

دکتر جلال خالقی مطلق

---

## سخن‌های دیرینه

(سی گفتار درباره فردوسی و شاهنامه)

---

به کوشش

علی دهباشی

## فهرست

- ۹ سرسرخن / دکتر جلال خالقی مطلق
- ۱۱ زندگی نامه و تالیفات / علی دهباشی
- ۲۵ ۱. گریگور ماگیستروس : قطعاتی از اسطوره‌های ایرانی (ترجمه)
- (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ۱۳۵۳/۱۰۹)
- ۴۵ ۲. یکی دخمه کردش زسم ستور
- (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز ۱۳۵۷/۱۲۴)
- ۵۳ ۳. درباره عنوان داستان دوازده رُخ
- (بزرگداشت نامه استاد محمد محیط طباطبائی ۱۳۵۸)
- ۵۹ ۴. یکی مهتری بود گردنفراز
- (مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی ۲/۲۵۳۶)
- ۷۵ ۵. جوان بود و از گوهر پهلوان
- (نامواره دکتر محمود افشار ۱۳۶۴)
- ۹۳ ۶. تطهیر معنوی با آب در شاهنامه
- (کلک ۸/۱۳۶۹)
- ۹۷ ۷. اهمیت شاهنامه فردوسی
- (سخنرانی در لندن ۱۳۶۹/۱۹۹۰)

۸. نگاهی کوتاه به فن داستان سرائی فردوسی  
 (کنگره بزرگداشت شاهنامه فردوسی در کلن ۱۳۶۹/۱۹۹۰)
۹. یادی از دانشمندی رنجدیده و ناکام: فریتس ولف  
 (ایران شناسی ۲/۱۳۶۹؛ کلک ۱۴/۱۳۷۰)
۱۰. عناصر درام در برخی از داستان‌های شاهنامه  
 (سخنرانی در میزگرد شاهنامه در پاریس ۱۹۹۱/۱۳۷۰)
۱۱. افسانه بانوی حصاری و پیشینهٔ قالب ادبی آن  
 (سخنرانی در کنگره نظامی در لندن ۱۹۹۱/۱۳۷۰)
۱۲. آغاز و انجام داستان‌های شاهنامه  
 (جشن نامه استاد عباس زریاب خوئی ۱۳۷۰)
۱۳. ایران در گذشت روزگاران  
 (ایران شناسی ۲/۱۳۷۱)
۱۴. چند یادداشت بر مقاله «ایران در گذشت روزگاران»  
 (ایران شناسی ۴/۱۳۷۱ و ۲/۱۳۷۲)
۱۵. چند یادداشت. دیگر بر مقاله «ایران در گذشت روزگاران»  
 (ایران شناسی ۱/۱۳۷۳)
۱۶. ایران‌گرایی در شاهنامه  
 (مستن ۱/۱۳۷۱)
۱۷. مرداس و ضحاک  
 (ایران شناسی ۴/۱۳۷۲)
۱۸. کیکاووس و دیاکو  
 (ایران شناسی ۴/۱۳۷۳)
۱۹. کیکاووس و کیاگسار  
 (ایران شناسی ۴/۱۳۷۳)
۲۰. کیخسرو و کوروش  
 (ایران شناسی ۱/۱۳۷۴)
۲۱. هوشنگ و دیاکو  
 (ایران شناسی ۳/۱۳۷۵)

۲۲. برخی از باورداشت‌های همسان میان مأخذ هخامنشی و روایات شاهنامه ۲۷۹  
 (ایران‌شناسی ۲/۱۳۷۵)
۲۳. اهمیت و خطر مأخذ جنبی در تصحیح شاهنامه ۲۸۵  
 (ایران‌شناسی ۴/۱۳۷۴)
۲۴. اشتقاق سازی عامیانه در شاهنامه ۳۱۳  
 (ایران‌شناسی ۱/۱۳۷۸)
۲۵. نظری دربارهٔ هویت مادر سیاوش ۳۲۳  
 (ایران‌نامه ۲/۱۳۷۸)
۲۶. نگاهی به هزار بیت دقیقی و سنجشی با سخن فردوسی ۳۲۹  
 (ایران‌شناسی ۱/۱۳۷۸ و ۴/۱۳۷۹)
۲۷. دربارهٔ لقب بهرام، سردار مشهور ساسانی ۴۰۷  
 (یادنامه دکتر احمد تفضلی ۱۳۷۹)
۲۸. تشودور نولدکه: دیو سپید مازندران (ترجمه) ۴۱۱  
 (ایران‌شناسی ۳/۱۳۷۹)
۲۹. تاریخ روز پایان نظم شاهنامه ۴۱۹  
 (ایران‌شناسی ۴/۱۳۷۹)
۳۰. تکرار در شاهنامه ۴۲۳  
 (ایران‌شناسی ۴/۱۳۸۰ و ۳/۱۳۸۰)
- یادداشت‌هایی بر مطالب کتاب ۴۸۵

## سرسخن

نخستین مجموعه گفتارهای نگارنده در سال ۱۳۷۲ با عنوان گل رنج‌های کهن به دست کوشای دوست دانشمند آقای علی دهباشی انتشار یافت و اینک دومین مجموعه آن، هم به همت بلند آن ارجمند در دسترس خوانندگان قرار می‌گیرد.

نگارنده هنگام انتشار مجموعه گفتارهای خود همیشه با این هراس دست به گریبان است که مبادا در آنها نکته تازه‌ای یافت نشود را گر زمانی بوده است دیگر کهنه شده باشد. از این‌رو عبارت سخن‌های کهن دیرینه را که فردوسی در شاهنامه چند بار به معنی «سرگذشت‌های کهن» بکار برده است، ما در اینجا به معنی «حرفهای کهن» گرفتیم و عنوان کتاب کردیم. باشد که کتاب دوستان پیش از خرید این کتاب نگاهی به این یادداشت بیاندازند تا سپس‌تر پشیمانی نبرند و نویسنده شرم‌سار نگردد.

جلال خالقی مطلق

# زندگینامه و تألیفات دکتر جلال خالقی مطلق

علی دهباشی

جلال خالقی مطلق، متولد ۲۰ شهریور ۱۳۱۶ در تهران؛ اخذ دیپلم در سال ۱۳۳۷ از دبیرستان مروی در تهران؛ اخذ درجهٔ دکتری در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) از دانشگاه کلن (آلمان) در رشته‌های شرق‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخ قدیم؛ تدریس زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران از سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) در بخش ایران‌شناسی دانشگاه هامبورگ (آلمان)؛ شرکت در کنگره‌ها و سمینارها، از جمله: مشهد ۱۳۵۴، تبریز ۱۳۵۴، فرایبورگ (آلمان) ۱۳۵۴ (۱۹۷۵)، همدان ۱۳۵۶، هامبورگ (آلمان) ۱۳۶۵ (۱۹۸۶)، لیدن (هلند) ۱۳۶۵ (۱۹۸۶)، لندن (انگلستان) ۱۳۶۸ (۱۹۸۹)، لوس آنجلس (ایالات متحدهٔ آمریکا) ۱۳۶۹ (۱۹۹۰)، واشنگتن (ایالات متحدهٔ آمریکا) ۱۳۶۹ (۱۹۹۰)، واشنگتن (ایالات متحدهٔ آمریکا) ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، پاریس (ایران) ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، وین (اتریش) ۱۳۷۰ (۱۹۹۱)، گراتس (اتریش) ۱۳۷۰ (۱۹۹۱). مؤلف از سال ۱۹۹۲ ببعد، به سبب کار زیاد و بیماری از شرکت در کنگره‌ها و سمینارها عذر خواسته است.

مشاغل افتخاری: مشاور دانشنامهٔ ایرانیکا (نیویورک)، مشاور مجلهٔ ایران‌شناسی (واشنگتن)، مشاور «نقش شاهنامه» در دانشگاه‌های کمبریج و ادینبورگ، مشاور مجلهٔ کارنامه (پاریس)، مشاور مجلهٔ پژوهش‌های ایران‌شناختی (تهران)، عضو هیأت امنای موزهٔ ایران (هامبورگ).

جوایز: از جمله جایزهٔ فردوسی از سوی دانشنامهٔ ایرانیکا در سال ۱۳۸۰/۲۰۰۲.

# تألیفات

## تصحیح و کتاب

- ۱- پاول هرن - هاینریش هوبشمان، اساس استقاق فارسی، ترجمه و تنظیم با نقل شواهد فارسی و پهلوی، جلد نخست آ-خ، تهران ۱۳۵۶، هشتاد و یک + ۶۹۶ صفحه.
- ۲- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتریکم، نیویورک ۱۳۶۶، سی و چهار + ۳۷۴ ص.
- ۳- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر دوم، نیویورک ۱۳۶۹، چهارده + ۴۹۱ صفحه.
- ۴- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر سوم، نیویورک ۱۳۷۱، چهارده + ۴۲۰ صفحه.
- ۵- گل رنج های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی)، به کوشش علی دهباشی، تهران ۱۳۷۲، ۴۴۴ صفحه.
- ۶- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر چهارم، چهارده + ۴۹۷ صفحه، نیویورک ۱۳۷۳.
- ۷- ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، دفتر پنجم، شانزده + ۵۸۵ صفحه، نیویورک ۱۳۷۵.
- ۸- یادداشت های شاهنامه، بخش یکم، ۱ و ۲، بیست و چهار + ۹۳۱ صفحه، نیویورک ۱۳۸۰.

## مقالات

- ۱- سلامان و ابسال از عبدالرحمان جامی، تخلیص در: ماه نو، ۱۳۳۶، شماره ۳، ص ۷۳-۹۰.
- ۲- پزشکی در ایران باستان، در: جهان پزشکی (دوسeldorf / آلمان)، سال چهارم، شماره چهارم، مهر ۱۳۴۶، ص ۳-۱۳.
- ۳- درباره موبدان پزشک و فن مداوا در ایران باستان، در: جهان پزشکی، سال هفتم، شماره ۳، تیر ۱۳۴۹، ص ۴۰-۴۵.
- ۴- میترائیسم و مسیحیت، در: جهان پزشکی، سال هفتم، شماره ۱، ژانویه ۱۳۴۹، ص ۴۵-۴۲.

## قطعاتی از اسطوره‌های ایرانی

### در نوشه‌های گریگور ماگیستروس

توضیح مترجم: در اوخر قرن گذشته گروگر خالاتیانتس مطالبی را که هنگام مطالعه قسمتی از نوشه‌های نویسنده ارمنی قرن یازدهم گریگور ماگیستروس درباره افسانه‌های ایرانی یافته بود، از زبان ارمنی به آلمانی ترجمه و با اصل ارمنی آنها و مقدمه‌ای در شرح حال نویسنده منتشر نمود\*. ترجمه زیر از متن آلمانی صورت گرفته و چون هنگام مطالعه این قطعات یادداشت‌های نیز درباره بعضی نکات دشوار متن و مقایساتی بین این قطعات و شاهنامه فراهم آورده بودم، آنها را نیز در پایان ضمیمه ترجمه کردم. پی نویس‌ها از خالاتیانتس است. صورت نامها و اصطلاحات مهم لاقل در بار اول به خط لاتین داده شده است.

\* \* \*

گریگور\*\* ملقب به ماگیستروس<sup>۱</sup> و از تخمه بزرگ و قدیمی پهلوونی ارمنستان که نژاد خود را به اشکانیان می‌رسانندند<sup>۲</sup>، یکی از اندیشمندترین نویسنده‌گان ارمنی است. سواد یونانی او برای آن عصر بسیار مهم است. وی علاوه بر زبان مادری خود که آن را عمیقاً

\* Groger Chalathiantz : Fragmente iranischer Sagen bei Grigor Magistros. In : WZKM (Wiener Zeitschrift für Kunde des Morgenlandes) 10/1896, S. 217 - 224.

\*\* درباره اونک :  
Karl Friedrich Neumann : Versuch einer Geschichte der armenischen Literatur, Leipzig 1836.  
S. 137 f.

میشناخت بر زبانهای فارسی و سوری نیز تسلط داشت. گریگور در سرنوشت ملتش که در حال انهدام بود شرکتی کوشانداشت. او شاهد انقراض حکومت باگرات‌ها<sup>۳</sup> بود و از آنجائیکه نمیتوانست به آخرین نماینده این سلسله گاگیگ دوم<sup>۴</sup> در قبال دسائس و فتنه‌های دربار بیزانس کمکی بکند، سرانجام به قصد گریز از آشفتگی‌های سیاسی و یافتن آسایش، اموال موروثی خود را در ارمنستان مرکزی با چند شهر در بین النهرین که جزو قلمرو بیزانس بود معاوضه کرد و با عنوان ماسترس به آنجا رفت. در آنجا آخرین سالهای زندگی خود را صرف کارهای ادبی و مطالعات مذهبی نمود و سرانجام در سال ۱۰۵۸ میلادی درگذشت.

از آثار متعددی که گریگور ماسترس ظاهراً تألیف کرده است تنها چندتائی بdst آمده‌اند، از آن میان مهمتر از همه مختصر انجیل به شعر. در این اثر برای اولین بار در ادبیات ارمنی از صنعت شعر عرب استفاده شده و بعد از آن فراوان مورد تقلید قرار گرفته است.<sup>۵</sup> این بزرگزاده پهلوونی با علاقه زیادی به ترجمه آثار فلسفی یونان نیز پرداخته است. ترجمه‌هایی از آثار افلاطون، کالیما خوس<sup>۶</sup> و آندرونیکوس<sup>۷</sup> وغیره بدو منسوب است که از آن میان جز ترجمه‌هایی از آثار افلاطون، بقیه متأسفانه بdst نیامده و از ترجمة او از هندسه اقليدس نیز فقط قسمتی باقی مانده است. گریگور، چنانکه از آثار او بر می‌آید برای توضیح نکات دستوری زبان ارمنی نیز کوشیده است.<sup>۸</sup> با اینهمه در میان آثار گریگور نامه‌های او چه از نظر ادبی و چه از نظر مذهبی و اجتماعی جالب‌تر از همه هستند و نویسنده در این نامه‌ها که متجاوز از ۸۰ عدد بمارسیده، توصیف دقیقی از اوضاع و احوال عصر خود بdst میدهد. گریگور این نامه‌ها را در زمانهای مختلف برای شخصیتهای مشهور روحانی و دنیاوی چه ارمنی و چه خارجی فرستاده و در آنها درباره مسائل روز اظهار عقیده کرده است. سبک نگارش این مراسلات سبکی است فنی و متکلف و ویژه خود گریگور و نویسنده اغلب به مناسبت و یا بسی مناسبت از میتولوزی یونانی و آثار فلسفی و شعری عهد قدیم مثال می‌آورد و یا از نویسنده‌گان ارمنی نقل قول می‌کند وغیره. از آنجائیکه نویسنده پیرو جدی دانش یونان و مقلد سرسخت نویسنده‌گان آن بوده، بالطبع زیاد تحت تأثیر زبان یونانی قرار گرفته و دشوارنویسی در

سبک نگارش او راه یافته است. علاوه بر ویژگیهای زبان یونانی، واژه‌های زیادی نیز از این زبان در نوشته‌های گریگور یافت می‌شود که متأسفانه بواسطه نادانی ناسخان دچار نادرستی و فساد شده‌اند...<sup>۹</sup> تا روزی که این نامه‌ها به چاپ رسند، فعلاً بی‌فایده ندیدم که ایرانشناسان را با چند قطعهٔ جالب در این نامه‌ها دربارهٔ افسانه‌های ایرانی آشنا سازم. ترجمهٔ این قطعات از روی نسخه‌ای که در اختیار نگارنده است انجام گرفته و با بهترین نسخهٔ خطی مجموعهٔ Edschmiatzin مطابقه شده است. ترتیب قطعات انتخابی بر طبق مجموعهٔ فوق الذکر است.

۱- نقل از یازدهمین نامه: به امیر مامیکونی (Mamikoni)<sup>۱۰</sup> که به ماهی شناسی علاقه داشته و برای او (گریگور ماگیستروس) ماهی قزل‌آلای فرستاده است.

... در کنار رودخانهٔ فیزون (Phison)<sup>۱۱</sup> برای یکی از زنان خسر و معجزه‌ای رخ میدهد. زن قبلاییگناه هدف نفرت یکی از همخوابه‌های پادشاه که با توصل به جادو به او بهتان زده، واقع شده و اکنون در کنار این رودخانه نشسته اشگ می‌ریزد: در این هنگام یک ماهی بنام Ašdahak ظاهر می‌گردد و از دهان خود مرواریدی به وزن دوازده استاتر (Stater)<sup>۱۲</sup> به دامن زن می‌اندازد. زن فوراً متوجه می‌شود که چنین موهبتی باید به فرمان ایزدان نصیب او شده باشد و سپس آن مروارید عجیب و گرانبها، به رنگِ سفید درخشان<sup>#</sup> و شفاف را به پادشاه می‌سپارد. پادشاه، غرق در شگفتی و تحسین از این مروارید عجیب و شکوهمند، آن را بر تارک تاج خود که Ezdadatan? (Ezdadowan?) یعنی داده ایزد نامیده می‌شد، می‌زند. سپس زن را سوگلی شبستان خود می‌کند و ایزدان را با پیشکش کردن هدایای زیاد ستایش مینماید و نیز فرمان میدهد تا از آن ماهی نخستین بار ظاهر شده بود قرار دهنده و برایش مراسم قربانی معمول دارند...

۲- نقل ازدوازدهمین نامه: به همان امیر دربارهٔ درختی که او (گریگور ماگیستروس)

<sup>#</sup>. در ایجا واریانت Spikphr وجود دارد که به نظر من ترکیب کوتاهی است از واژهٔ قدیمی spitakaphar (که بعنوان مثال توسط Agathangelos چاپ Venet، ص ۵۸۹ بکار رفته) و Spitakaphur احتمالاً یک واژهٔ اصیل ایرانی است. چون شعرای ایرانی اشیاء سفید را با علاقه به Kampher (فارسی. کافر) تشبیه می‌کنند.